

سونامی گرانی و غارت دسترنج کارگران توسط سرمایه‌داران

شوراها" و از جمله افرادی که با عنوان جعلی "نماینده کارگران" در تعیین دستمزدهای کارگران توسط "شورای عالی کار" نقش داشته است، براساس "نرخ‌های موجود در بازار، سبد خوراکی‌ها به تنهایی از دستمزد حداقلی هم بالاتر می‌زند" وی همچنین می‌گوید: "سبد خوراکی‌ها درصفا ۴

گرانی آن‌چنان ترمز بریده است که حتا مردمی که در تمام این سال‌ها به گران شدن روزانه مایحتاج خود عادت کرده بودند، میهوت شده‌اند. تنها هزینه تامین نیازهای ضروری خوراکی از میزان دستمزد و حقوق میلیون‌ها کارگر و زحمتکش فراتر رفته است. به اعتراف فرامرز توفیقی رئیس "کمیته دستمزد کانون عالی

مشعل فروزان مبارزه و اهمیت تشکل سراسری در نفت



روز چهارشنبه ۵ خرداد ۱۴۰۰، هزاران تن از کارگران و کارمندان رسمی وزارت نفت در تهران و چند شهر و منطقه دیگر از جمله، ماهشهر، گچساران، آبادان، عسلویه، اهواز، فلات قاره بهرگان، منطقه عملیاتی لاوان، منطقه عملیاتی سیری، مجتمع دریایی ابوزر و برخی مناطق عملیاتی و سکویهای دریایی دیگر به‌طور همزمان دست به اعتراض و تجمع زدند. در تهران صدها تن از این نیروها با در دست داشتن درصفا ۱۰

"گل بود به سبزه نیز آراسته شد"

بیکاری، بخش‌های وسیعی از لایه‌های اجتماعی از طریق آنلاین و با استفاده از اینترنت و ابزارهای برقی به امرار معاش مشغولند. اگر تا دیروز کارکرد برق برای مردم صرفاً برای برخورداری از روشنایی مطرح بود، اکنون از کامپیوتر و اینترنت و وی‌فی گرفته تا بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های خانگی که مجبورند اکسیژن بیمارار کرونایی خود را از طریق برق تامین کنند، همه و همه مستقیم و غیر مستقیم به برق وصل هستند. کلاس‌های دانشگاهی از طریق آنلاین برگزار می‌شوند. مسابقات منطقه‌ای و بین‌المللی در پاره‌ای از ورزش‌ها از جمله درصفا ۶

کمبود برق و خاموشی‌های مکرر در روزهایی که هنوز به فصل گرما نرسیده‌ایم، جامعه را با یک بحران جدی مواجه کرده است. برق تنها روشنایی نیست که با قطع روزانه آن، فقط ساعتی را در خاموشی و تاریکی بگذرانیم؛ برق چرخه زندگی توده‌های مردم ایران است. زندگی امروزین مردم به‌طور همه‌جانبه با برق همسو است. نه تنها همسو که به شدت به آن وابسته است. اکنون کمتر خانه‌ای است که وسیله برقی نداشته باشد. کمتر کار مولد و غیر مولد است که حتی انجام آن به صورت فردی با برق و استفاده از اینترنت گره نخورده باشد. به ویژه در شرایط کنونی که با شیوع پاندمی کرونا و گسترش

جمهوری اسلامی جایگاهی جز زباله‌دانی تاریخ ندارد، این حکم قطعی تاریخ است

در چند روز گذشته، غوغایی در میان ارتجاع طبقاتی و مذهبی برپا بود. درپی جنجال انتخاباتی رژیم، پاسداران حکومت‌الله از هر قماش و با هر برجسب و ادعا، زیر فشار بحران‌هایی که احاطه‌شان کرده است، خودشان علناً ورشکستگی و رسوایی رژیم ستمگر، فریب و خرافات اسلامی را در ملاء عام اعلام کردند. دیگر برای نجات این نظم ستمگر، کاری از دست خدا ساخته نیست. دیگر فریب و خرافات مذهبی برای پاسداری از منافع استثمارگران، ستمگران، دزدها و چپاولگران نظم سرمایه‌داری حاکم، کارساز نیست. دیگر صحنه‌سازی نمایش انتخاباتی با ادواطوارهای اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، سبز و بنفش و دنباله‌های آن‌ها در خارج از کشور جواب نمی‌دهد. چراکه از مدت‌ها پیش بوی گند و کثافت حاکمیت‌الله بر روی زمین چنان آزاردهنده شده است که میلیون‌ها تن از مردم ایران به نبردی قهرمانانه برای سرنگونی این نظم گندیده و پوسیده حاکم بر ایران، روی آورده‌اند. در قیام آبان ماه ۹۸ توده‌های زحمتکش، در ابعادی میلیونی در شهرهای سراسر ایران، با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، نابود جمهوری اسلامی، به نمادهای نظم سرمایه‌داری و دولت دینی، مراکز نظامی، مذهبی و بانک‌ها، یورش بردند و تمام مقدرات پاسداران شیاد دولت دینی و نظم سرمایه‌داری را هدف قرار دادند.

جمهوری اسلامی اکنون در چنان بن‌بست و بحران عمیقی گرفتار شده است که خودش ناگزیر شد بساط خیمه‌شعبازی‌های انتخاباتی را به شیوه گذشته برچیند. آنچه در پی جنگ و جدال‌های درونی هیئت حاکمه در چند روز گذشته، جایگزین آن شده است، دیگر حتی نمایش رقابت درونی باندهای طبقه حاکم نیست. پایان نمایشنامه رسوای آن‌ها، پیشاپیش بر همگان روشن است. اکنون همه می‌دانند که در این نمایش مسخره، یک آخوند جلال آدمکش که چندنفری هم نقش پامبری او را برعهده گرفته‌اند، قرار است، آخرین نقش را به عنوان رئیس اجرائی دستگاه استبداد ایفا کند.

بحران، عمیق‌تر از آن است که پس از مبارزات انقلابی مردم ایران از سال ۹۶ و رسوایی انتخابات مجلس ارتجاع اسلامی در سال گذشته با به‌اصطلاح نمایندگان ۱۰ تا ۲۰ درصدی، رژیم بتواند بساط خیمه‌شعبازی انتخاباتی ریاست

درصفا ۲

اعلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه حضور سلفی-داعشی‌ها در کردستان

در دفاع از آزادی و امنیت مردم

درصفا ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

جمهوری اسلامی جایگاهی جز زباله‌دانی تاریخ ندارد، این حکم قطعی تاریخ است

جمهوری را به روال گذشته پهن کند. بحران‌های رنگارنگ تمام ارکان جامعه را فراگرفته است. سیاست‌های رژیم در تمام عرصه‌ها به شکست انجامیده است. مبارزات کارگران و زحمتکشان روزمره در حال افزایش و اعتلاست. سرکوب و کشتار نتوانسته مردم را از صحنه مبارزه و تلاش برای سرنوشتی نظم موجود بازدارد. بحران سیاسی به یک موقعیت انقلابی فرا رانیده و هر لحظه احتمال انفجار خشم انقلابی توده‌های مردم در یک قیام مجدد وجود دارد. در چنین شرایطی است که تضاد و شکاف درون طبقه حاکم و نمایندگان سیاسی آن‌ها نیز به شدت حاد شده است.

هر گروه، باند و دسته‌ای می‌کوشد دیگری را مسئول شکست‌های پدیری و بحران‌های علاج ناپذیر معرفی کند. از مدت‌ها پیش حمله به شخص خامنه‌ای که زمانی خط قرمز همه باندهای درون رژیم بود، شکسته شده است. او اکنون مستقیم و غیرمستقیم زیر حملات گروه‌هایی از جناح‌های رقیب قرار گرفته است. علنی شدن فابل ظریف که مستقیماً علی خامنه‌ای را هدف قرار می‌داد، حادثه‌ای اتفاقی نبود، بلکه از درون شکاف‌ها و تضادهای درونی جناح حاکم بیرون آمد و بازتاب بحران سیاسی درونی رژیم بود. مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های اخیر تعدادی از سخنگویان جناح‌های رقیب در شبکه‌های اجتماعی، باند خامنه‌ای را مستقیماً مسئول تمام بحران‌های نظم موجود معرفی کرده است. تحت یک چنین شرایطی که بحران سرتاپای رژیم را فراگرفته، مبارزات کارگران و زحمتکشان پیوسته تعرضی‌تر شده و بحران درونی طبقه حاکم تشدید شده است، دیگر برای جناح مسلط طبقه حاکم به رهبری خامنه‌ای تحمل‌پذیر نبود که کشمکش و افشاگری باندهای درون حکومت و تضادهای آن‌ها در یک معرکه‌گیری ظاهراً انتخاباتی، در برابر مردم به نمایش گذاشته شود و اوضاع را بحرانی‌تر کند. به‌ویژه آن‌که اکنون جناح وابسته به خامنه‌ای یک جلا و آدمکش حرفه‌ای و رسوا را به‌عنوان نماد برجسته دولت دینی به جلوصحنه فرستاده که قاتل هزاران تن از مردم ایران است. چراکه ممکن بود با توجه به تشدید تضادها، باندهای درون هیئت حاکمه با افشاگری علیه یکدیگر، فساد، جنایت و رسوایی رژیم را بیشتر برملا کنند. مجسم

کنید که در بحبوحه این افشاگری‌ها نماینده یکی از این باندها وسط مناظره، نا خواسته، ماجرای کشتار هزاران زندانی سیاسی را در سال ۶۷ برای برملا کردن نقش رئیسی به میان می‌کشید، یا دیگری کشتار گسترده مردم را در آبان ماه ۹۸ مطرح می‌کرد، سومی از اقدام جنایت‌کارانه آگاهانه سپاه پاسداران در سرنوشتی هوپیمای مسافربری سخن می‌گفت و یکی پس از دیگری فساد مالی و دزدی‌های میلیاردی همدیگر را برملا می‌کردند، چه غوغائی برپا می‌شد. نه این‌که مردم از این مسائل بی‌خبرند، بلکه طرح این مسائل برای افشای یکدیگر آن هم در نمایش‌های تلویزیونی، بحران سیاسی درونی رژیم را عمیق‌تر می‌کرد و رسوایی طبقه حاکم را در مقیاسی وسیع‌تر برملا می‌کرد. بنابراین بی‌دلیل نبود که گماشتگان خامنه‌ای در شورای نگهبان به دستور وی چنان رقیب را قلع‌و‌قمع کرد که حتی علی لاریجانی این اصول‌گرای خدمتگزار ۴ دهه رژیم استبدادی و جهانگیری نیمه اصول‌گرا را هم کنار گذاشت. بنابراین خامنه‌ای بی‌درست‌ترین راه را برگزید تا جلو این خطر را در شرایط بحران‌های حاد رژیم بگیرد و در عین حال با گماشتن فرد موردنظر خود در راس دستگاه اجرائی، بدون هرگونه اعتراض و مخالفت، تمرکز بیشتر موردنظر خود را در دستگاه دولتی تأمین کند.

طراحی تمام این ماجرا نیز از اول تا آخر آن در دست خود خامنه‌ای است. انعکاس آن را به روشنی می‌توان در ارتباط تصویری وی با نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی دید. او در این سخنرانی، گماشتگان خود در شورای نگهبان را به خاطر انجام آنچه که دستور وی بود، تحسین کرد و گروه‌های رقیب را که با شورای نگهبان به مخالفت برخاسته‌اند، موردحمله قرار داد. او گفت: "شورای محترم نگهبان بر طبق وظیفه‌ی خودش آنچه را باید انجام دهد و لازم می‌دانست انجام داد." "شورای نگهبان دشمنان جَدّی‌ای دارد، این حالا یک فرصتی شده که انتقام بگیرند."

در طرح خامنه‌ای، شورای نگهبان، فقط می‌بایستی کسانی را مورد تأیید قرار می‌داد که در مناظره‌ها کلامی علیه یکدیگر و رژیم حرفی نزنند یا در مورد مسائل مربوط به سیاست خارجی، امنیتی و نظامی، شبکه‌های

اجتماعی و غیره نظر مخالفی را مطرح نکنند. از همین روست که او در این سخنرانی خطاب به برگزیدگان شورای نگهبان بار دیگر بر همین نکته تأکید کرد و گفت:

"انتخابات را صحنه‌ی جنگ قدرت قرار ندهید. ما در گذشته هم هر وقتی که نامزدها در مناظرات تلویزیونی و غیره روش اهانت و توهین و تهمت و تخریب طرف مقابل و ترساندن مردم از رقیب را دنبال کردند، کشور به نحوی از انحاء ضرر کرد؛ در گذشته هم این‌جور بوده. این‌جوری نباشد که مردم را از رقیب بترسانیم که اگر او بیاید چنین خواهد شد، چنین خواهد شد. بعضی‌ها برای اینکه بیشتر دیده بشوند، بیشتر شنیده بشوند، راه‌حل‌شان این است که هنجارشکنی کنند، خطوط قرمز نظام را به قول خودشان بشکنند؛ ... این‌جور نباشد که سعی کنند با شکستن این حدود و ثغور مهم نظام جمهوری اسلامی، برای خودشان یک موقعیتی دست‌وپا کنند."

خامنه‌ای افزود: "من شنیدم گفته شده که نامزدها در مناظرات و در گفتگوها نظر خودشان را در باب فضای مجازی بگویند یا در باب سیاست خارجی بگویند؛ نه آقا، مسئله‌ی اصلی مردم فضای مجازی و سیاست خارجی و ارتباط با این دولت و آن دولت نیست."

وی که به‌خوبی می‌داند مردم برای برچیدن بساط انتخاباتی رژیم به پا خاسته و دیگر در خیمه‌شب‌بازی شرکت نمی‌کنند، به خدای افسانه‌ای‌اش متوسل می‌شود و می‌گوید: "دشمنان ما از همه‌ی امکانات، استفاده می‌کنند؛ هم دشمنانمان، هم کسانی در داخل که دانسته یا ندانسته دنبال حرف آن‌ها را می‌گیرند و تکرار می‌کنند، و تلاش می‌کنند که این انتخابات را مایه‌ی سرشکستگی ملت قرار بدهند. بنده امیدوارم مردم همت کنند و خدای متعال لطف کند و این انتخابات مایه‌ی سربلندی کشور، مایه‌ی عزت کشور ان‌شاءالله باشد."

گذشته از این‌که دیگر از این "خدای متعال" شیادان کاری ساخته نیست، باید به این نکته نیز اشاره کرد که وقتی در رژیم‌های استبدادی، از ملت سخن می‌گویند، منظور شخص دیکتاتور است. ملت موردنظر خامنه‌ای هم شخص خامنه‌ای است. اما برای ملت به معنای مرسوم و عامیانه آن، مردم، شرکت نکردن در خیمه‌شب‌بازی افتخار است و سرشکستگی برای دیکتاتور.

خامنه‌ای در انتهای سخنرانی‌اش، به زبان

جمهوری اسلامی جایگاهی جز زباله‌دانی تاریخ ندارد، این حکم قطعی تاریخ است

یک مرتجع مذهبی بالاخره همان حرفی را زد که چند روز پیش سخنگوی شورای نگهبان بر آن تاکید کرده بود و گفت: رأی مردم در دولت دینی هیچ اهمیتی ندارد. دولت دینی مشروعیتش را از خدا می‌گیرد. باید بر این گفتار وی افزود به کسی هم جز خدائی که وجود ندارد پاسخگو نیست.

او گفت: "وظیفه‌ی ما این است که ببینیم خدای متعال از ما چه میخواهد، رضای الهی چیست، آن را دنبال بکنیم. ان‌شاءالله همه دنبال کنند و دنبال میکنند؛ کسانی که مسئولند دنبال تکلیف شرعی‌اند، دنبال جواب دادن به خدا هستند، دینشان را برای خواست این و خواست آن و دعوی این و خوشامد او حاضر نیستند بفروشند و کنار بگذارند. بالاخره ان‌شاءالله همه بتوانیم آنچه وظیفه‌مان است، انجام بدهیم."

اما اقدام خامنه‌ای و شورای نگهبان او تا جایی که به منازعات و کشمکش‌های درونی طبقه حاکم ربط پیدا می‌کند، یکرشته عواقب نیز در پی خواهد داشت که مهم‌ترین آن تشدید تضادها و عمیق‌تر شدن شکاف میان جناح‌های طبقه حاکم است. احمدی‌نژاد که خودش از سینه‌چاکان دولت دینی است، از هم‌اکنون علم مخالفت را بلند کرده است. او که نگران فروپاشی و سرنگونی جمهوری اسلامی است، پنهان نمی‌کند که "کشور در آستانه انفجار و فروپاشی است. خطر گرسنگان جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند." بنابراین حملات خود را به باند خامنه‌ای تشدید کرده است. نه فقط علناً تصمیم شورای نگهبان رژیم را در رد صلاحیتش نپذیرفته و انتخابات را هم تحریم کرده، بلکه خطاب به شورای نگهبان می‌گوید: "باید بیایید در تلویزیون به صورت زنده و با حضور بنده، سندتان را ارائه کنید که به چه دلیلی رد کردید؟ باید جواب بدهید." ایستادن در مقابل خامنه‌ای و گماشتگان او در شورای نگهبان تاکنون به این شکل سابقه نداشته است. این خود بازتاب تشدید تضادهاست.

آملی لاریجانی رئیس فوق محافظه‌کار مجمع تشخیص مصلحت نظام و چاکر همیشگی خامنه‌ای، که بیست سال عضو شورای نگهبان است، اکنون دستگاه‌های امنیتی تحت امر خامنه‌ای را باعث نابسامانی‌ها معرفی می‌کند و می‌گوید:

"سبب این نابسامانی‌ها تا حد زیادی، دخالت‌های فزاینده دستگاه‌های امنیتی از طریق گزارش‌های خلاف واقع، در تصمیم سازی برای شورای نگهبان است؛ به‌ویژه اگر عضو مسئولی که باید گزارش‌های

محققانه به شورا ارائه کند خود، عامدانه چیزی بر آن بیفزاید!!

چنان‌که از وزارت اطلاعات با قاطعیت تمام مطالبی نقل می‌کنند، حال‌آنکه با پرسش از معاونت مربوطه در وزارت اطلاعات به‌صراحت این مطلب تکذیب می‌شود. در میانه این زمانه غریب و رفتارهای عجیب به خدا پناه می‌بریم و به محضر او عرضه می‌داریم"

او همچنین شورای نگهبانی را که خودش عضو آن است زیر سؤال می‌برد و می‌افزاید: "هیچ‌گاه تصمیمات شورا را تا این حد غیرقابل‌دفاع نیافته‌ام؛ چه در تأیید صلاحیت‌ها و چه در عدم احراز صلاحیت‌ها."

محمد خاتمی رئیس بز دل گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب که تاکنون جرئت نمی‌کرد کلامی علیه خامنه‌ای باند او بگوید، اکنون از خطر بزرگی سخن می‌گوید که جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند. او در پیامی اعلام کرد:

آنچه این روزها در جریان معرفی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری رخ داده است، ناشی از رویکرد، برداشت و اقدامی است که پیش‌ازاین هم عرصه را بر انتخاب مردم تنگ کرده و این بار بی‌پرده‌تر و بی‌پروا تر ظهور و بروز داشته است.

هیچ جریانی با هر وابستگی و رویکردی که دارد نمی‌تواند و نباید نسبت به این خطر بزرگ بی‌تفاوت باشد!

نه فقط گروه‌های سیاسی وابسته به جناح‌های رقیب خامنه‌ای به رودروئی مستقیم و غیرمستقیم با خامنه‌ای برخاسته، بلکه افراد و گروه‌هایی از درون دستگاه مذهبی نیز با صدور بیانیه‌هایی به مخالفت علنی روی آورده‌اند.

این تشدید تضادها البته نتایج فوری‌تری هم خواهد داشت. خواه آن گروه‌هایی از وابستگان جناح‌های رژیم که رسماً انتخابات

را تحریم کرده‌اند و یا گروه‌هایی که اعلام کرده‌اند ما هیچ نماینده‌ای در انتخابات نداریم، تا جایی که به طرفداران آن‌ها باز می‌گردد باعث خواهد شد که بخش بزرگی از آن‌ها به جنبش تحریم بپیوندند. بنابراین اگر تا پیش‌ازاین مراکز نظرخواهی رژیم اعلام می‌کردند که ۷۰ درصد واجدین حق رأی در انتخابات شرکت نمی‌کنند، اکنون دیگر این رقم از ۸۰ درصد هم فراتر خواهد رفت.

این تازه اول کار است و باید شاهد تشدید این تضادها در آینده نزدیک باشیم. اما مستثنی از اتفاقاتی که در درون باندهای درون قدرت سیاسی رخ خواهد داد، یک‌چیز مسلم است. راه نجاتی نه فقط برای خامنه‌ای و دارو دسته وابسته به او، بلکه برای همه جناح‌های طبقه حاکم و کل رژیم وجود ندارد. آن‌ها هر کاری که انجام دهند، جز تشدید تضادها و عمیق‌تر شدن بحران‌ها چیزی عایدشان نخواهد شد. اگر خامنه‌ای تمام آنچه را که از این خیمه‌ش‌بازی انتظار دارد عملی سازد، بی‌سروصداترین نمایش انتخاباتی را برگزار کند و سرسپردترین افراد وابسته به جناح خود را در رأس دستگاه اجرایی قرار دهد و تمرکز درون دستگاه دولتی را بیش از آنچه که اکنون هست افزایش دهد و مطمئن شود که همه چیز مطابق خواست او به‌خوبی پیش رفته است، ذره‌ای از مشکلات بی‌انتهای رژیم حل نخواهد شد و نتیجه‌ای جز تشدید تضادها و بحران‌ها نخواهد داشت. دوران بقای جمهوری اسلامی از مدت‌ها پیش سپری شده است. توده‌های مردم ایران به مبارزه‌ای تعرضی برای برچیدن نه فقط بساط انتخاباتی قلابی، بلکه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن تمام نظم موجود به پا خاسته‌اند. شرایط عینی جامعه از هر جهت آماده است که انفجاری توده‌ای رخ دهد و کارگران و زحمتکشان ایران با برپائی یک اعتصاب عمومی و سرتاسری سیاسی به قیام مسلحانه برای سرنگونی تمام نظم موجود روی آورند. جمهوری اسلامی جایگاهی جز زباله‌دانی تاریخ ندارد، این حکم قطعی تاریخ است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام

مسلحانه برانداخت

سونامی گرانی و غارت دسترنج کارگران توسط سرمایه‌داران

برای خانواده ۳/۳ نفره، یک میلیون و ۱۷۰ هزار تومان گران شده است. در نظر داشته باشید که ما در این محاسبات، میوه‌های لاکچری و گران‌قیمت مثل گوجه سبز و توت فرنگی را به حساب نیاوردیم و در مورد همه اقلام، به نرخ‌های رسمی (گاه دور از دسترس مردم) اکتفا نمودیم" (خبرگزاری ایلنا ۳۰ اردیبهشت). برطبق محاسبات وی که به اعتراف خود او براساس نرخ‌های رسمی و گاه دور از دسترس مردم است، تنها میزان افزایش بهای خوراکی‌ها در طی دو ماه فروردین و اردیبهشت از میزان افزایش دستمزد و تمامی مزایای میلیون‌ها کارگر حداقل‌بگیر (بین یک میلیون تا یک میلیون و دوپست هزار تومان بر حسب تاهل و تعداد کودکان) فراتر رفته است و بدین‌ترتیب کارگران و زحمتکشان با گذشت تنها دو ماه از سال در چنگال فقری کشنده‌تر از سال گذشته گرفتار آمده‌اند. حال این را هم در نظر داشته باشیم که به اعتراف محمد شریعتمداری وزیر "تعاون، کار و رفاه اجتماعی" ۷ میلیون کارگر در ایران فاقد بیمه هستند، کارگرانی که به اعتراف وی "تعدادشان روند رو به افزایشی دارد" و از همان حداقل دستمزد نیز محروم هستند.

اما واقعیت سفره مردم بسیار دردناک‌تر از آن چیزی است که حنا افراد حکومتی به آن اعتراف می‌کنند. همان‌طور که فرامرز توفیقی نیز به آن اشاره داشت، محاسبات آن‌ها براساس "نرخ‌های رسمی و گاه دور از دسترس مردم" است، نرخ‌هایی که کمتر از واقعیت و گاه حنا بسیار کمتر از واقعیت هستند. بهای نان، شکر، روغن‌بنیاتی و مرغ تنها چند نمونه است.

به اعتراف رسانه‌های جمهوری اسلامی به رغم افزایش ۳۵ درصدی بهای مصوب روغن‌بنیاتی اما روغن‌بنیاتی به این نرخ همچنان نایاب است. شکر یک نمونه دیگر است که به اعتراف خبرگزاری ایسنا و براساس مشاهدات میدانی خبرنگار این خبرگزاری، در حالی که در سامانه ۱۲۴ قیمت هر کیلو شکر بسته‌بندی ۸۷۰۰ تومان اعلام شده، قیمت شکر در بسته‌های ۹۰۰ گرمی در مغازه‌ها به ۱۵ تا ۱۸ هزار تومان رسیده است. روزنامه فاشیستی کیهان نیز از رسیدن بهای قند به کیلویی ۱۷ هزار و ۵۰۰ و شکر به ۱۶ هزار و ۵۰۰ تومان خبر داده است. به نوشته‌ی این روزنامه در این روزها همچنین بهای تخم‌مرغ ۳۵ درصد و بهای کمپوت ۱۵ هزار تومانی به ۲۷ هزار تومان رسیده است. به‌نوشته‌ی این روزنامه افزایش بهای کمپوت قبل از بهای جدید شکر است و به‌دنبال افزایش بهای شکر بهای کمپوت مجدداً افزایش خواهد یافت.

روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران نیز از رسیدن دوباره بهای مرغ به کیلویی بالای ۳۵ هزار تومان خبر داد و این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود روند افزایش بهای مرغ همچنان ادامه داشته باشد. این روزنامه به‌منقلاً از پرویز فروغی دبیر‌کانون مرغان گاوشتی می‌نویسد: "قیمت تمام‌شده مرغ زنده برای تولیدکننده کمتر از ۲۰ هزار تومان نیست و سوال اینجاست که چرا مرغدار باید مرغ زنده خود را با قیمت مصوب ۱۷ هزار و ۱۰۰ تومان بفروشد و ضرر

کند؟". به اعتراف این روزنامه مرغداران مجبورند جوجه یک‌روزه را به دو برابر بهای مصوب بخرند. اما این باز تمام واقعیت ماجرا نیست. در برخی از شهرها مانند زاهدان اساساً مرغ پیدا نمی‌شود و اگر هم پیدا شود قیمت آن کیلویی ۵۰ هزار تومان است!!

افزایش مجدد بهای لبنیات نیز بر نگرانی‌های تهیدستان جامعه افزوده است. این سومین بار است که در طول تنها یک سال بهای لبنیات به طور رسمی افزایش می‌یابد. در تیرماه و آبان سال گذشته قیمت لبنیات به ترتیب ۲۸ و ۴۰ درصد افزایش یافت و قرار است باز دیگر حداقل ۴۰ درصد به بهای اقلام لبنی افزوده شود (روزنامه جام جم). انجمن گاوآرداران طی نامه‌ای به وزارت جهاد کشاورزی و ستاد تنظیم بازار خواستار افزایش قیمت شیرخام از ۴۵۰۰ تومان به ۶۵۰۰ تومان شده است. گاوآرداران تهدید کرده‌اند که در صورت عدم تحقق خواستشان مجبورند دام‌های شیری خود را روانه کشتارگاه‌ها کنند. به‌گفته‌ی احمد مقدسی رئیس "انجمن صنفی گاوآرداران صنعتی" دولت برای واردات سه نهاده جو، ذرت و سویا ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت می‌کند، اما این سه قلم تنها ۲۰ درصد غذای دام بزرگ (گاو) را تشکیل می‌دهد و ۸۰ درصد نهادهای دامی از داخل تامین می‌شوند، مانند یونجه خشک که از ۲۰۰۰ تومان به ۵۷۰۰ تومان، ذرت از کیلویی ۹۰۰ تومان به ۱۵۰۰ تومان و ساقه گندم از کیلویی ۵۰۰ تومان به ۳۵۰۰ تومان افزایش یافته‌اند. مجترب‌رضا بنی‌طبا سخنگوی "انجمن لبنیات ایران" نیز در گفتگو با روزنامه جام جم در رابطه با تأثیر افزایش شیر بر بهای لبنیات می‌گوید: "۶۵ درصد هزینه تمام شده محصولات لبنی مربوط به قیمت شیر خام است و اگر شیر خام گران شود قطعاً قیمت لبنیات نیز گران خواهد شد". افزایش مداوم بهای لبنیات و کاهش قدرت خرید مردم باعث شده است که سرانه مصرف لبنیات مدام در حال کاهش باشد تا حدی که حتی پیش از افزایش بهای لبنیات، سرانه مصرف لبنیات در ایران به کمتر از یک چهارم کشورهای توسعه یافته رسیده بود. بهای حمل و نقل مسافری بین شهری نیز از اول خرداد ماه ۳۰ درصد افزایش یافت. این در حالی است که به‌گفته‌ی احمدرضا عامری رئیس هیات مدیره اتحادیه شرکت‌های تعاونی مسافربری، هزینه‌ها در این بخش ۸۷ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است. به‌گفته‌ی وی بهای اتوبوس به ۵ میلیارد و بهای تنها یک عدد لاستیک به ۲۵ میلیون تومان رسیده است. به‌گفته‌ی وی "نرخ بلیت اتوبوس بین شهری کمتر از یک چهارم قیمت تمام شده است و شرکت‌های حمل‌ونقل و مالکان و رانندگان اتوبوس در زیان بسر می‌برند".

در این میان افزایش قیمت نان بسیار مهم است. اگرچه بهای نان به طور رسمی ۵۰ درصد افزایش یافته، اما در عمل نان "پارانه‌ای" که از وزن چانه آن کاسته شده و کیفیت آرد آن نیز به شدت کاهش یافته، در برخی مناطق گران‌تر از نرخ مصوب به فروش می‌رسد. این را هم به یاد داشته باشیم که رئیس اتحادیه نانویان به نقل از

نانویان خواستار افزایش ۱۰۰ درصدی بهای نان شده بود. به گزارش خبرنگاری ایسنا و براساس مشاهدات میدانی خبرنگار این خبرگزاری (پیش از اعلام رسمی افزایش بهای نان)، برخی از نانویان با آرد پارانه‌ای نان بربری را به قیمت ۲۰۰۰ تومان و نان سنگگ ساده را به قیمت ۳۰۰۰ تومان به فروش می‌رسانند در حالی که در سامانه ۱۲۴ قیمت نان بربری ساده پارانه‌ای ۱۰۰۰ تومان و سنگگ ساده ۱۲۰۰ تومان اعلام شده است!!

گرانی سرسام‌آور نان در حالی است که با افزایش بیش از ۱۰۰ درصدی بهای برنج خارجی در طول تنها یک سال، مردم بیش از گذشته به نان روی آورده و مصرف برنج طی یک سال ۵۰ درصد کاهش یافته است. یک مورد مهم دیگر در رابطه با بهای نان افزایش مداوم نانویان‌های آزادباز است. در گذشته ما چیزی به نام نانویان آزادباز نداشتیم اما هم اکنون از حدود ۸۳ هزار واحد نانویان ۲۴ هزار آزادباز و تنها ۵۹ هزار واحد نان پارانه‌ای پخت می‌کنند. علت مهم و اساسی افزایش بهای نان و کالاهای اساسی دیگر همچون لبنیات را باید در اختصاص هر چه کمتر پارانه به این کالاها دانست. دولت در این سال‌ها تلاش کرد تا از میزان پارانه بکاهد و تا آنجا که می‌شود با "کنترل قیمت‌ها" فشار را بر نانویان و دیگر تولیدکنندگان بیاورد. آن‌ها نیز به نوبه‌ی خود این فشار را تا آنجا که می‌توانستند بر دوش کارگران انداختند، از همین روست که برای نمونه دستمزد کارگران خیاب بسیار پایین‌تر از حداقل دستمزد و گاه یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان است.

همان زمانی که احمدی‌نژاد با حمایت همه جانبه‌ی خامنه‌ای اقدام به حذف پارانه‌ها و پرداخت پارانه نقدی کرد، نتایج وخیم این سیاست برای کارگران و زحمتکشان توسط سازمان ما و همین‌طور بسیاری از اقتصاددانان مستقل توضیح و هشدار داده شد. در آن زمان پارانه انرژی ۴۰ هزار تومان و پارانه نان ۵ هزار تومان و در مجموع ۴۵ هزار تومان محاسبه شد. امروز کل پارانه ۴۵ هزار تومانی هزینه افزایش تنها بهای نان نمی‌شود. پیش از "هدفمندسازی پارانه‌ها" بهای نان سنگگ ۲۵۰ تومان و بربری ۲۰۰ تومان بود. امروز بهای این نان‌ها ۱۰ برابر شده است!!! این را هم از یاد نبریم که بهای نان بربری در سال ۵۸ تنها یک تومان بود و امروز این نان که قیمت‌اش دو هزار برابر شده، هم کیفیت آرد آن تنزل یافته و هم کوچک‌تر از سال ۵۸ شده است.

اما این فقط کالاهای اساسی نیستند که مشمول افزایش شدید قیمت شده‌اند. برای نمونه پاروکی رئیس اتحادیه فروشندگان لوازم خانگی دو هفته پیش گفت: "به رغم این‌که ۷۰ درصد مواد اولیه لوازم خانگی داخلی است، قیمت‌ها مدام افزایش می‌یابند و مردم هم قدرت خریدشان به صفر رسیده است"، او گفت "بخجالی که سال ۹۶، یک و نیم میلیون تومان بود، الان ۳۰ میلیون تومان شده است!!!"

براساس گزارش اخیر بانک مرکزی از وضعیت در صفحه ۵

سونامی گرانی و غارت دسترنج کارگران توسط سرمایه‌داران

مسکن، بهای مسکن در طی یک سال گذشته در تهران ۷۰ درصد افزایش یافته و این افزایش در حالیست که میزان معاملات مسکن در تهران ۶۵ درصد کاهش یافته است (اتفاقی که تنها در کشوری مثل ایران ممکن است رخ دهد)!! به‌نوشته‌ی روزنامه اعتماد در صورتی که قیمت خانه ثابت بماند (که هرگز نمی‌ماند) یک کارگر با دستمزد خود به شرطی که بتواند یک سوم آن را پس‌انداز کند (که نمی‌تواند) پس از ۶۸ سال می‌تواند یک خانه ۸۰ متری در ارزان‌ترین منطقه تهران بخرد. وضعیت اقتصادی بویژه گرانی و تورم آن‌چنان وحشتناک و عیان است که روزنامه‌های سانسور شده داخل کشور نیز مهم‌ترین موضوع‌شان گرانی شده و از "سونامی" افزایش بهای کالاها خبر می‌دهند. به نوشته‌ی روزنامه دنیای اقتصاد "در دهه‌ی ۹۰ قیمت‌ها به‌طور متوسط ۹ برابر افزایش یافته‌اند" آن‌هم در شرایطی که طی ۱۰ سال گذشته رشد اقتصادی به اعتراف غلامحسین شافعی رئیس اتاق بازرگانی منفی بوده است.

براساس گزارش اخیر وزارت صمت بهای برخی از کالاها، خوراکی همچون برنج، خارجی، مرغ، روغن‌نباتی، کره پاستوریزه، جو، ذرت، لپه، عس در طول یک سال بیش از دو برابر شده است. همچنین براساس گزارش مرکز آمار که همواره نرخ تورم را بسیار پایین‌تر از واقعیت گزارش می‌کند، تورم کالاها، خوراکی در اردیبهشت امسال به ۶۱ درصد رسید.

اما چرا این‌گونه است و چشم‌انداز چیست؟! واقعیت این است که بحران اقتصادی رکود - تورمی آن قدر عمیق شده که هیچ راه‌حلی در چارچوب نظم سرمایه‌داری ندارد. این بحران تمامی اجزای اقتصاد را درگیر کرده به‌نحوی که وخیم‌تر شدن یکی به وخیم‌تر شدن دیگر اجزای آن منجر گردیده و سیاست‌های اقتصادی طبقه حاکم با توجه به این که به ریشه‌های این بحران نمی‌پردازد عموماً نتایجی معکوس به‌دنبال می‌آورد. افزایش نقدینگی یک نمونه است. آخر در کدام کشور می‌توان این نمونه را سراغ گرفت؟! در حالی که رشد اقتصادی منفی است، اما همین سال گذشته نقدینگی با ۴۰/۶ درصد افزایش، رکورد افزایش نقدینگی در تمام سال‌های حکومت اسلامی را شکست. در سال ۹۹ نقدینگی (حجم پول و شبه پول) با ۱۰۰۳ هزار میلیارد (تریلیون) تومان افزایش از ۲۴۷۲ هزار میلیارد (تریلیون) تومان به ۳۴۷۵ هزار میلیارد (تریلیون) تومان رسید. برای روشن‌تر شدن این موضوع کافیست که بدانیم حجم نقدینگی در سال ۵۹ تنها ۴۵۰ میلیارد تومان بود. یعنی در عرض ۴۰ سال نقدینگی ۷۷۲۲ برابر شده است!!

نکته مهم دیگر این است که هر سال این بحران عمیق‌تر شده است. مثلاً شتاب رشد نقدینگی در ده سال اخیر در مجموع بیشتر از دهه‌های گذشته بوده است. رشد نقدینگی اما در حالی شتاب بیشتری یافته که تشکیل سرمایه ثابت در دهه ۹۰ براساس آمارهای رسمی منفی ۵ درصد بوده است. به‌گفته‌ی غلامحسین شافعی رئیس اتاق

بازرگانی ایران، به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری در ۱۰ سال گذشته، میزان استهلاك سرمایه ثابت از میزان سرمایه‌گذاری بیشتر بوده است. بورس یک نمونه‌ی زنده دیگر است. بعد از دستکاری جمهوری اسلامی در بورس برای تامین بخشی از کسری بودجه و بحران مالی خود، از مرداد سال گذشته بورس با کله سقوط کرد. از مرداد تا پایان اردیبهشت بازار سهام ۳ هزار و ۷۰۰ تریلیون تومان برابر با حدود ۱۶۰ میلیارد دلار ارزش خود را از دست داد و شاخص سهام از ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار واحد به یک میلیون و ۱۰۰ هزار واحد رسید. سقوطی که به نوشته‌ی روزنامه هشمه‌ی "در ۵۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است". تنها در دو ماه اول سال شاخص بورس ۲۰۵ هزار واحد کاهش یافت. بالا و پایین رفتن دلار یک نمونه دیگر است که بار دیگر در روزهای اخیر از ۲۴ هزار تومان گذشت و به اعتراف خبرگزاری تسنیم پیش‌بینی این است که در روزهای آینده بهای دلار باز هم در مسیر صعودی باشد.

یکی از دلایل افزایش بی‌سابقه‌ی نقدینگی در سال گذشته، کسری بودجه دولت بود و این در حالیست که با کلاهبرداری در بورس دولت توانسته بود بخشی از کسری بودجه خود را از مردمی که پس‌اندازها و دارایی‌هایشان را به بورس آورده بودند، جبران کند. این افزایش نقدینگی اما دو نتیجه ملموس دارد. یکی افزایش نرخ تورم و دوم ثروتمندتر شدن گروه کوچکی از جمعیت یعنی سرمایه‌داران در برابر فقر بیشتر اکثریت بزرگ جامعه.

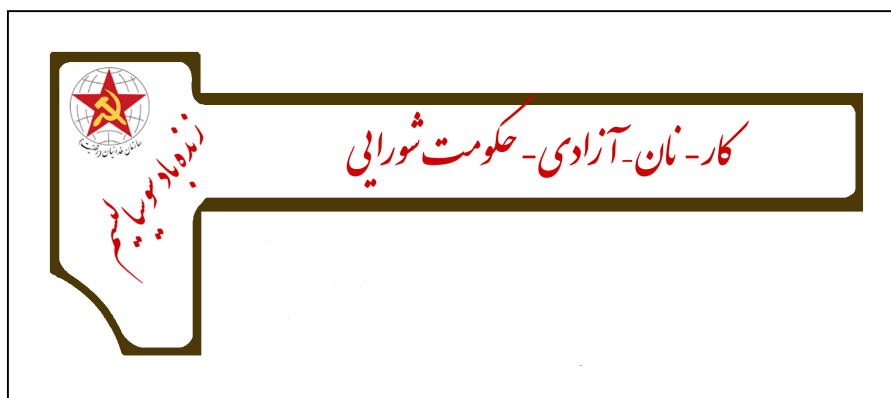
وقتی پول خلق می‌شود، این پول غیب نمی‌شود یا دود نشده و به هوا نمی‌رود. این پول عمدتاً به حساب‌های بانکی افرادی سرازیر می‌شود، به جیب افرادی معدودی می‌رود که امکان و سرمایه برای افزودن بر ثروت خود را دارند. این افراد اما چه کسانی هستند؟ طبیعیست کارگر یا معلم یا دیگر زحمتکشانی که با دستمزد و حقوق خود حتا نمی‌تواند ماه را به آخر برساند هرگز قادر به پس‌انداز نیست. این پول‌ها در چرخش خود به سمت پولدارها می‌روند. این‌گونه بر میزان ثروت سرمایه‌داران افزوده می‌شود در حالی که اکثریت بزرگ جامعه به دلیل افزایش تورم و کاهش قدرت خریدشان محکوم به فقر بیشتر می‌شوند. به عبارت دیگر در سال ۹۹ در حالی که کارگران به دلیل کاهش دستمزدهای

واقعی فقیرتر شدند و گاه حتا پس‌اندازهای سال‌های گذشته خود را از دست دادند، حدود ۱۰۰۳ هزار میلیارد (تریلیون) تومان تنها بر میزان پول ثروتمندان افزوده شد (از سایر دارایی‌هایشان فعلاً این جا می‌گذریم که به دلیل تورم بهای ریالی آن‌ها افزایش می‌یابند).

سال جدید هم تمامی آمارها حکایت از بدتر شدن شرایط دارد و هیچ ربطی هم به این ندارد که در راس کابینه چه کسی قرار بگیرد، چرا که بحران اقتصادی رکود - تورمی ریشه در اقتصاد سرمایه‌داری ایران دارد و تنها با تغییر طبقه حاکم (سرمایه‌دار) می‌توان به تغییر اساسی سیاست‌ها امید بست.

برای مثال پس از دو ماه وقفه در فروش اوراق قرضه دولتی، هفته گذشته ۲۵ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه دولتی با نرخ بهره‌ی ۲۱ درصد و سررسید یک تا ۳ ساله در بازار عرضه شد، اما تنها هزار میلیارد تومان، آن‌هم توسط دو بانک خریداری شد. این در حالیست که با افزایش بی‌سابقه‌ی سقف بودجه، به همان میزان بر حجم فروش اوراق قرضه برای تامین بودجه نیز افزوده شد، اما همان‌طور که معلوم است، خریداری برای آن حجم وسیع اوراق قرضه وجود ندارد و این در حالیست که دهها هزار میلیارد تومان اوراق قرضه که در سال‌های گذشته به فروش رفته‌اند سررسید شده و باید دولت پول خریداران آن‌ها را همراه با بهره بازپرداخت کند. اگر همین روال طی شود که به نظر می‌آید چیز دیگری هم متصور نیست، دولت برای تامین بودجه‌ای که ۷۰ درصد درآمدهای اش مانند درآمدهای نفتی و فروش اوراق قرضه غیرقابل تحقق هستند، مجبور به چاپ اسکناس و افزایش نقدینگی است و این یعنی دور تسلسل افزایش نقدینگی و تورم.

از قدیم گفته‌اند: سالی که نکوست از بهارش پیداست، دو ماه آغاز سال کافیست تا به روند فاجعه‌بار تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی تا پایان سال پی ببریم. سونامی گرانی در حالی که دسترنج کارگران و زحمتکشان را نشانه رفته است اما در سوی دیگر سرمایه‌داران را ثروتمندتر ساخته است. اما کارگران و زحمتکشان با در دست گرفتن سرنوشت خود می‌توانند این چرخه را که در حال چرخیدن به نفع سرمایه‌داران و به ضرر آن‌هاست متوقف سازند.



"گل بود به سبزه نیز آراسته شد"

شطرنج به صورت آنلاین صورت می‌گیرد. در چنین وضعیتی، روشن است با قطع مداوم برق به خصوص در ساعات از پیش اعلام نشده، چه خسارات سنگین مادی و معنوی بر توده های مردم ایران وارد می‌شود. برای نمونه، روز دوم خرداد در مسابقات آسیایی شطرنج که از ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ با میزبانی مجازی امارات شروع شده است، چند قهرمان شطرنج باز ایرانی در شرایطی که از حریفان خود جلو بودند، به دلیل قطع ناگهانی برق فدراسیون شطرنج در تهران، از مسابقه خارج و در ردیف بازنده ها قرار گرفتند. عین همین وضعیت ممکن است برای دانشجویان در روزهای امتحانات آنان تکرار شود. تا شروع امتحانات آنلاین دانشجویان در دهه سوم خرداد، روزهای اندکی مانده است. روزهای سرنوشت سازی که حاصل تلاش و زحمات یک ساله دانشجویان در آن روزها رقم خواهد خورد. حال اگر در ساعات امتحان، اتفاقی که با قطع برق به هنگام مسابقات آنلاین شطرنج بازان ایران رخ داد؛ صورت گیرد، قصه پر درد مسابقات آسیایی شطرنج بازان ایرانی برای دانشجویان نیز تکرار خواهد شد.

بحران کمبود برق، خاموشی هایی مکرر روزانه و خسارات ناشی از آن در شرایطی گریبان مردم را گرفته که فصل گرما تازه شروع شده است. با این همه تنگناهای مردم ایران فقط در کمبود برق خلاصه نمی‌شود. سال هاست کارگران و عموم مردم ایران در گرداب فقر و فلاکت و بیکاری دست و پا می‌زنند. سال هاست تورم لجام گسیخته، گرانی های روز افزون همراه با دستمزد های چهار برابر کمتر از خط فقر راه نفس کشیدن را بر آنان بسته است. دهه های متمادی است که کشتار و سرکوب و خفقان و زندان و شکنجه و کشتار، همانند اختاپوسی هزار سر بر زندگی توده های مردم ایران آوار شده است. حال در چنین وضعیت خاتمان سوزی که مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از هر طرف بر گروی کارگران و زحمتکشان ایران چنگ انداخته است، بحران کمبود برق نیز بر انبوه مشکلات آنان اضافه شده است. نه فقط کمبود برق که به طور همزمان بحران خشکسالی و کم آبی نیز مناطق وسیعی از کشور را فرا گرفته است.

بر اساس گزارش های رسمی دستگاه های دولتی، هم اینک خشکسالی و بحران کم آبی در خصوص تامین آب و احتمال قطع آب دست کم ۱۰۱ شهر ایران را فرا گرفته و به کابوسی هولناک برای توده های مردم ایران بویژه سیستان و بلوچستان و مردم مناطق کویری ایران تبدیل شده است. ایسنا، روز جمعه ۷ خرداد ۱۴۰۰، طی گزارشی از قول محمد شهریاری، مدیر دفتر بهره برداری از تاسیسات آبی و برقی شرکت آب منطقه ای تهران نوشت: "در سال آبی جاری تاکنون، ورودی سدها با کاهش ۳۰ درصدی مواجه بوده اند". شهریاری، با اشاره به اینکه در حال حاضر مخازن سدهای تهران ۲۶۷ میلیون متر مکعب نسبت به روز سال مشابه کاهش ذخیره دارند و این وضعیت موجب کاهش تولید نیروگاه های برق آبی تهران شده است، گفت: "شرایط حاکم در فصل آبیگری سدهای استان، اثر مستقیم روی حجم آب قابل تامین و مورد نیاز در بخش شرب، کشاورزی، صنعت و همچنین میزان

تولید برق داشته و لزوما متناسب با میزان کاهش منابع آب در سدها، کاهش تامین آب و همچنین کاهش تولید برق را نیز شاهد خواهیم بود". در واقع، آنچه این روزها به انبوه مشکلات و گرفتاری های مردم افزوده شده است، فقط کمبود برق و خسارات ناشی از خاموشی های مکرر برق نیست. علاوه بر کمبود برق، اکنون مناطق وسیعی از ایران از جمله سیستان و بلوچستان، یزد و قم و اصفهان و کرمان، و دیگر مناطق کویری کشور با بحران تامین آب مواجه اند. بحرانی که به تهدیدی جدی برای بخش های کشاورزی و صنعت و فراتر از آن به تهدیدی برای تامین آب شرب مردم تبدیل شده است.

مهندس جانتباز، مدیر عامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور روز پنجشنبه ۶ خرداد ۱۴۰۰، با اعلام اینکه در بیش از ۲۱۰ شهر ایران میزان تولید و مصرف برابر است، و بیش از ۱۰۰ شهر نیز در وضعیت قرمز آب قرار دارند، گفت: "این یعنی اینکه بیش از ۲۰ درصد کمبود نسبت به مصرف داریم. که با تداوم افزایش دما، بی سابقه بوده و احتمال اینکه به تعداد این شهرها اضافه شود، وجود دارد. وضعیتی خطرناک که طی ماه های پیش رو الزاما به قطعی آب در شهرهایی با شرایط قرمز منجر خواهد شد".

شرح وضعیت بحران بی آبی و کمبود برق از زبان مسئولین مربوطه، تصویر روشنی از شرایط وخامت بار زندگی مردم و بیان روشنی از عملکرد جنایتکارانه جمهوری اسلامی در ۴۲ سال گذشته است. ایران سرزمین آفتاب و باد است. سرزمینی که از شمال و جنوب به دریا و خلیج و اقیانوس وصل است. روشن است کشوری با چنین موقعیت خوب جغرافیایی هرگز نمی‌بایست به چنین سرنوشت غم انگیزی گرفتار می‌شد. هم اینک در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس آب شرب مردم با تصفیه آب شور دریا و اقیانوس تهیه می‌شود. برق در بسیاری از کشورها از انرژی بادی و نیروگاه های خورشیدی تامین می‌گردد. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما اوضاع به کلی متفاوت است. اگر در ۴۲ سال گذشته، همه آن سرمایه های هنگفتی که در مسیر جنگ و تولید موشک های دوربرد و پروژه هسته ای به هدر رفت، برای تامین آب شرب و گسترش منابع آبی کشور هزینه می‌شد، اکنون با بحران کمبود آب مواجه نبودیم. اگر همه آن ده ها میلیارد دلاری که جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف توسعه طلبانه و پان اسلامبستی خود در عراق و لبنان و سوریه و یمن هزینه کرد، در مسیر زیرساخت های انرژی بادی و نیروگاه های خورشیدی هزینه می‌شد، اکنون مردم ما دچار کابوس بی برقی نمی‌شدند.

بیان این واقعیات تلخ، هنوز تمام درد نیست. به رغم اینکه سال ۱۴۰۰ به عنوان خشک ترین سال آبی در ۵۰ سال اخیر گزارش شده است، به رغم اینکه نیروگاه های برق کشور توان تامین همه تقاضای برق مصرفی مردم ایران را ندارند و کمبود نزولات جوی نیز، باعث مشکلاتی در نیروگاه های برق آبی کشور شده است، با این همه صادرات برق به عراق همچنان ادامه دارد. دبیر کل اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق اعلام کرده است که جمهوری

اسلامی با صادرات برق به عراق، دست کم ۴۰ درصد برق مصرفی این کشور را تامین می‌کند. پیام باقری، نایب رئیس سندیکای صنعت برق ایران هم در گفتگو با تجارت نیوز اعلام کرده است: "صادرات برق ما به عراق، ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ مگاوات است و البته این مقدار به صورت فصلی تغییر می‌کند". او همچنین گفته است: "برق مستقیمی که ما به عراق صادر می‌کنیم از گازی که ما به آنجا صادر می‌کنیم، متفاوت است. عراق از گازی که به آن ها می‌فرستیم، برق تولید می‌کند".

علاوه بر این دو، وزیر نیروی جمهوری اسلامی نیز پیشتر در مصاحبه با روزنامه همشهری گفته بود: "زیرساخت های خوبی برای انتقال برق ایجاد کرده ایم و با همه کشورهای دارای مرز زمینی اتصال شبکه داریم و اگر تحریم ها نبود، می‌توانستیم برق بیشتری صادر کنیم". تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل..

آنچه اکنون بر سر توده های کارگر و مردم زحمتکش ایران آوار شده است، طبیعتا تنها در بحران کمبود برق و آب و خشکسالی خلاصه نمی‌شود. توده های مردم ایران ۴۲ سال است که با فقر و فلاکت و سرکوب دست به گریباند. رژیم جمهوری اسلامی از هر جهت کشور و زندگی مردم را فلج کرده است. جامعه مدام در حال پسروی است، با گشتن هر روز، شرایط زندگی بر کارگران و زحمتکشان سخت و سخت تر می‌شود. فقر و فلاکت و بیکاری یکسره کشور و جامعه را به قهقرا برده است. در کنار این حجم از گرفتاری های مردم، پاندمی کرونا نیز همچنان ادامه دارد و روزانه صدها نفر در مسلخ کووید ۱۹ قربانی می‌شوند. حال در چنین وضعیتی که انبوه مشکلات بر سر توده های مردم ایران آوار شده است، کمبود برق، خاموشی های مکرر و نبود آب نیز مزید بر علت شده اند تا ادامه حیات را برای کارگران و عموم مردم زحمتکش ایران باز هم سخت و سخت تر سازند. برای توده های مردم ایران، تحمل این همه فقر و گرانی و بیکاری و سرکوب و کشتارهای مداوم جمهوری اسلامی کم بود، که اکنون بحران کمبود برق و آب نیز بر مشکلات شان افزوده شده است. به بیان دیگر زندگی کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران "گل" بود که با افزوده شدن بحران آب و برق و خشکسالی، به "سبزه" نیز آراسته شد.

پوشیده نیست تمامی این تباهی و ویرانگری های موجود از جمله کمبود برق و بی آبی کشور، حاصل سیاست های ارتجاعی دولت بورژوازی و استمرار رژیم فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی است. اکنون پس از ۴۲ سال می‌بایست بر همگان روشن شده باشد که رهایی از وضعیت مرکب موجود بدون تحقق یک انقلاب اجتماعی و بدون سرنگونی طبقه حاکم و نظام سیاسی پادار منافع آن ممکن نیست. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هم ملزوماتی دارد که باید عملی شوند. تشدید مبارزه، گسترش حضور مبارزاتی لایه های مختلف اجتماعی در کف خیابان ها، گسترش اعتصابات کارگری، سازماندهی اعتصاب عمومی سیاسی و در نهایت قیام مسلحانه توده ای یگانه راه موثر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. اقداماتی که تحقق آن همراه با استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان ایران، رهایی کامل را برای آنان رقم خواهد زد.



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
 علیه حضور سلفی-داعشی ها در کردستان

در دفاع از آزادی و امنیت مردم

در یک ماه گذشته جریانات سلفی-داعشی در شهرهای کردستان در سایه امن حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی دست به ارباب و قمه چرخانی و اذیت و آزار شهروندان به بهانه ماه رمضان ، و مشروب خواری زده اند. در ادامه این تحرکات، روزیکشنبه دوم خرداد جمعی از این آدمهای منفورو مرتجع به سبک داعشی های موصل و رقه ، سوار بر موتوربا قمه و خنجر و با شعار الله اکبر در یکی از محلات معروف شهر سنندج "حاجی آباد" حضور پیدا کرده و به بهانه بی حجابی یک زن ، دست به عریه کشی می زنند. حضور این مرتجعین ، با تعرض متقابل ، جواب قاطع و درخوری از مردم گرفته و آنان را فراری داده اند. مردم در سنندج همچون مردم مبارز محله دارسیران در شهر مریوان مرتجعین و اوباشان اسلامی را به عقب رانده اند.

مردم در شهرهای کردستان در ۴۲ سال گذشته علاوه بر تحمل مصائب و مشقات ناشی از حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی، جنایات مکتب قرآنی وابسته به "مفتی زاده" سلفی ها ، داعشی ها و طالبانها را در کردستان ، سوریه و عراق و افغانستان رانیده و تجربه کرده اند . اینها جریانات تروریستی ، ضد جامعه ، ضد مدنیت و ضد آزادی هستند که به تجربه ثابت شده هر جا که حضور پیدا کرده و قدرت گرفته اند با قمه و شمشیر و اسلحه بر مردم حاکمیت کرده و زندگی را بر آنان سیاه کرده اند. در واقع سلفی ها، کپی جریان ارتجاع اسلامی شیعه اند، که در اشکال کوناگون از جمله اسید پاشی به زنان، تعرض به زنان تحت عنوان بی حجابی و تعرض به همه مظاهر آزادی و سبک زندگی مردم عمل می کنند. دولت جمهوری اسلامی- داعش ، نماینده سیاسی و حکومتی این فرهنگ و کنش ارتجاعی-اسلامی اند.

در شرایطی که مردم در سراسر ایران در مقابل تحمیل فقر و فلاکت و زور گویی و استبداد اسلامی دست به اعتراض و مبارزه زده اند و این اعتراض و نارضایتی و نفرت از رژیم اسلامی هر روز بیش از پیش گسترش می یابد، در کردستان جمهوری اسلامی با آزاد گذاشتن دست هم کیشان "آتش به اختیار" سلفی-داعشی ، این موقعیت را برای آنان به وجود آورده تا ضدیتشان را با نمودهای آزادی و انسانیت ، و مقابله با اعتراض و نارضایتی مردم و تهدید فعالین و نیروهای آزادیخواه و سوسیالیست به نمایش بگذارند.

تردید نیست که با اوجگیری اعتراض و نارضایتی و گسترش مبارزه کارگران و زحمتکشان ، رژیم جمهوری اسلامی، برای مقابله با مردم نه تنها در کردستان ، که در سراسر ایران از نیروها و جریانات مرتجع و ضد انسانی همچون سلفی های داعشی برای سرکوب نارضایتی مردم استفاده خواهد کرد. به همین منظور است که امروز در شهرهای کردستان جریانات سلفی و مرتجع با قمه و شمشیر بدون مزاحمت و دخالت دستگاههای امنیتی رژیم، زندگی و آسایش مردم را تهدید می کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست حضور نیروهای سلفی-داعشی را خطر جدی برای زندگی امروز و فردای مردم در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران می داند و بر این باور است که باید با تمام توان سد محکمی در مقابل تحرکات و تعرضات مرتجعین اسلامی ایجاد کرد. در کردستان نیروهای کمونیست و انقلابی و مردم مبارزو آزادیخواه سابقه درخشانی در مقابله با ارتجاع اسلامی از هر نوع آن داشته و لازم است که دست در دست هم، ضمن افشای چهره و ماهیت و عملکرد ضد انسانی و ضد آزادی شاخه های مختلف این جریانات مرتجع ، صف محکم مبارزاتی در مقابل تهدیدات سلفی -داعشی در دفاع از آزادی و امنیت مردم ایجاد کرد. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کنار مردم کردستان و علیه ارتجاع سلفی خواهد بود و ضروری می دانند که برای مقابله با حضور آنان در محلات و محیط زندگی مردم ، جوانان مبارز و انقلابی با کمک مردم دست به خود سازماندهی و ایجاد شبکه های مبارزاتی علیه سلفی های مرتجع بزنند و هر نوع تحرک و تهدیدی را از آنان سلب کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر مرتجعین سلفی

۷ خرداد ۲۸-۱۴۰۰ مه ۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان اقلیت، هسته اقلیت

زنده باد سوسیالیسم

مشعل فروزان مبارزه و اهمیت تشکل سراسری در نفت



۲۵ سال دوباره در نفت برافراشته شد، همچنان در اهتزاز است. علی‌رغم وعده‌ها و قول و قرارهای مقامات دولتی و وزارت نفت که پس از هر اعتصاب و تجمع به کارگران و کارکنان ناراضی نفت داده شد، اما در عمل هیچ‌گونه اقدامی در جهت برآورده شدن خواست‌های کارگران و کارکنان شرکت نفت صورت نگرفته است. ناراضی‌ها در صفوف کارکنان رسمی نفت پیوسته بیشتر و متراکم‌تر شده است، روحیه اعتراضی کارکنان رسمی ارتقاء بیشتری یافته و این هردو، در تداوم اعتصابات و تجمعات اعتراضی مکرر آن‌ها بازتاب یافته است. اجرای صحیح و کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، همچنان در رأس مطالبات کارکنان رسمی است. علی‌رغم اینکه این قانون اردیبهشت سال ۹۱ تصویب شده و دستورالعمل اجرای آن در آذر سال ۹۳ صادر شده است، اما ماده ۱۰ این قانون که اجرای کامل آن منجر به ترمیم و افزایش پایه حقوقی و افزایش دریافتی شاغلان رسمی نفت می‌شود اجرایی نشده و وزارت نفت هر بار به بهانه‌های از اجرای آن طفره رفته است. نخستین اعتراض و تجمع سراسری کارکنان رسمی نفت در ۹ تیر ۹۹ با همین خواست محوری آغاز شد. خواستی که در تمام اعتراضات و تجمعات بعدی پرسنل رسمی نفت پیگیری شده است و در تجمع فراگیر اردیبهشت و خرداد نیز در رأس مطالبات کارکنان رسمی قرار داشت.

اوضاع کارگران غیررسمی نفت از نظر شرایط کار و مزد و مزایا به مراتب بدتر از کارکنان رسمی است. کارگران و کارکنان رسمی نفت تابع قوانین و مقررات وزارت نفت هستند و بر همین پایه مزد و مزایا و حقوق می‌گیرند. اما کارگران غیررسمی اعم از کارگران پیمانی یا قراردادی، مشمول این قوانین و مقررات نمی‌شوند. دستمزد این کارگران به مراتب کمتر از کارگران و کارکنان رسمی است. این کارگران در حالی که کارهای مشابه و هم‌ردیف کارگران رسمی را انجام می‌دهند، اما دستمزد کمتری دریافت می‌کنند و از مزایای رسمی‌ها محروم‌اند. از آنجاکه بخش اعظم شرکت‌ها و مؤسسات در نفت و گاز و پتروشیمی به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری واگذار شده است، بخش

هلدینگ، حقوق و مزایای آن‌ها بایستی بر پایه مقررات وزارت نفت پرداخت شود. اما در برخی از شرکت‌های عسلویه و ماهشهر از طرف مدیریت هلدینگ اعلام شده که حقوق و مزایای این گروه مطابق ضوابط اداره کار پرداخت خواهد شد و در واقع تعهدنامه خود را زیر پا گذاشته است. این موضوع اعتراضات گسترده‌ای را در میان کارگران و کارمندان یادشده در پی داشته است. در ادامه همین اعتراضات، روز شنبه هشتم خرداد نیز کارگران یادشده برای چندمین بار در ماهشهر دست به اعتراض و تجمع زدند.

افزون بر اعتراضات و تجمعات فراگیر هفته نخست خرداد، کارگران و کارکنان نفت، در فروردین و اردیبهشت سال جاری نیز بارها دست به اعتراض و تجمع زدند. برای نمونه بعد از فراخوان کارگران رسمی برای تجمع سراسری در روز ۲۰ اردیبهشت، تجمع بزرگی در مقابل مجلس شکل گرفت. کارگرانی که امکان حضور در تهران و مقابل مجلس را نداشتند، طبق معمول در محل کار خویش دست به اعتراض و تجمع زدند که تجمع کارگران در اهواز بسیار چشمگیر بود. کارگران غیررسمی و پیمانی نیز با انتشار اطلاعیه‌ای در ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰ از فراخوان و خواست‌های همکاران خویش حمایت کردند. این کارگران در اطلاعیه خود نوشتند: "ما کارگران غیررسمی و پیمانی نفت حمایت قاطع خود را از همکاران رسمی‌مان و اعتراض آنان به گسترش تعرضات به زندگی و معیشت خود اعلام می‌کنیم. این تعرضات بدون شک دامن‌گیر ما نیز خواهد شد و فشار کاری و معیشتی را بر همه کارگران نفت و مؤسسات وابسته به آن شدت خواهد داد. ما براین باور هستیم که خواست‌های ما کارگران غیررسمی و رسمی پیوندهای بسیاری باهم دارد و با مبارزات متحدانه مان باید این مرز گذاری رسمی و غیررسمی را بشکنیم و نیروی بزرگی



در برابر تعرضات هرروزه به زندگی و معیشتمان شویم." کارگران غیررسمی و پیمانی نفت ضمن حمایت از همکاران رسمی خویش، بر مطالبات خاص خویش از جمله حداقل مزد بالای ۱۲ میلیون تومان، برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و مقررات مناطق ویژه اقتصادی، پرداخت به موقع دستمزد، پایان دادن به فضای امنیتی در محیط کار، حق تشکل و حق تجمع تأکید نمودند.

از نهم تیرماه سال ۹۹ که صد‌ها تن از شاغلان رسمی نفت به نمایندگی از ۲۰ هزار تن از همکاران خویش وارد خیابان شدند و در برابر وزارت نفت در تهران تجمع اعتراضی برپا کردند نزدیک به یک سال می‌گذرد. واقعیت این است که پرچم مبارزه علنی و خیابانی که پس از

به دردهای مشترک رسمی‌ها و غیررسمی‌ها، از همکاران خود پشتیبانی کردند. کارگران غیررسمی نفت در اطلاعیه خود نوشتند: ما کارگران غیررسمی نفت نیز مثل همیشه حمایت و پشتیبانی خود را از همکاران رسمی‌مان اعلام می‌کنیم. ناامنی محیط کار، قوانین و حشبانه مناطق ویژه اقتصادی، دور بودن محلات کار از شهر و امکانات شهری، وجود پیمانکاران سودجو و چپاولگر، پایین آمدن هرروز بیشتر قدرت خرید کارگران و کل جامعه، عدم اجرای پروتکل‌های سازمان بهداشت جهانی و از جمله سرباززدن از واکسیناسیون رایگان و سریع



مردم، زدی‌ها و اختلاس‌ها، امنیتی بودن محیط‌های کار دردهای مشترک ما کارگران رسمی و غیررسمی است. اطلاعیه ضمن اشاره به مطالبات اخص کارگران غیررسمی نفت از جمله بیش از ۱۰۰ هزار کارگر پیمانی، خواهان کوتاه شدن دست پیمانکاران و لغو قوانین مناطق ویژه اقتصادی شده و چنین ادامه می‌یابد: ما با اعلام این مطالبات خود را همراه همکاران رسمی خود میدانیم و از خواست‌ها و اعتراضات آن‌ها حمایت می‌کنیم. ما برده نیستیم و دیگر به این بردگی تن نخواهیم داد. معیشت و کرامت انسانی حق مسلم ماست.

روزهای سوم و چهارم خرداد ۱۴۰۰ نیز کارگران و کارکنان قرارداد موقت وزارت نفت در مقابل مجلس دست به تجمع زدند و خواهان تبدیل وضعیت و همسان‌سازی حقوق و دستمزد با پرسنل رسمی شدند. سال‌هاست که این گروه از کارگران و کارکنان وزارت نفت را از لحاظ وضعیت استخدامی و پایه حقوق و مزایا در حالت بلاتکلیفی میان مقررات وزارت نفت و قانون کار سرگردان ساخته‌اند. بسیاری از مزایای شغلی مانند فوق‌العاده کارگاهی، سختی کار، بدی آب‌وهوا و غیره به این کارکنان پرداخت نمی‌شود. بیش از ۳۴ هزار تن از این نیروها در واقع می‌بایستی بر طبق یک مصوبه دولت در اسفند سال ۱۳۹۰ از قرارداد موقت به قرارداد مدت معین تبدیل وضعیت می‌شده و مشمول مزایای فوق شوند که نشده‌اند. از این‌رو این نیروها در ظرف یک سال اخیر بارها برای تبدیل وضعیت دست به اعتراض و تجمع زده‌اند. در همین روز ۴ خرداد، کارگران مأمور از طرف وزارت نفت در هلدینگ خلیج‌فارس واقع در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی ماهشهر نیز دست به اعتراض و تجمع زدند. لازم به ذکر است که بیش از ۵ هزار تن از نیروهای رسمی وزارت نفت، از طرف این وزارت در هلدینگ خلیج‌فارس اشتغال دارند که مطابق تعهدنامه این

مشعل فروزان مبارزه و اهمیت تشکل سراسری در نفت



کارگران نفت از تجارب کافی در زمینه تشکل یابی به‌ویژه تشکل مستقلی که بتواند به مبارزات کارگران نفت بُعد سراسری ببخشد، برخوردار هستند. نفتگران در زمینه ایجاد تشکل مستقل و فرا واحدی و هماهنگ‌کننده اعتصابات کارگران در بخش‌های مختلف نفت، تجارب گران‌بهایی دارند. تجاربی که سینه‌به‌سینه منتقل شده یا در شکل نوشتاری مکتوب شده‌اند. جنبش کارگری ایران فراموش نکرده است که کارگران نفت، توأم با رشد مبارزات توده‌ای علیه رژیم شاه، در نیمه اول سال ۵۷ کمیته‌های مخفی اعتصاب را در شهرها و بخش‌های مختلف نفت سازمان دادند که در جریان رشد مبارزات کارگران نفت، از پیوند همین کمیته‌ها، کمیته سراسری در نفت به وجود آمد که نقش عمده‌ای در مبارزات و اعتصابات سراسری کارگران نفت ایفا نمود. این کمیته چنانکه همگان می‌دانند، بعداً به شورای سراسری کارکنان نفت تبدیل شد که تا مدتی تمام امور شرکت نفت را تحت کنترل خود درآورد. جنبش کارگری ایران فراموش نکرده است که این نفتگران قهرمان بودند که اعتصابات بزرگ کارگران نفت در نیمه دوم سال ۵۷ و قبل از قیام بهمن را سازمان دادند و علاوه بر خواست‌های اقتصادی با مطالبات مشخص سیاسی وارد عرصه نبرد شدند و سرانجام ضربه کاری و نهایی را بر رژیم شاهنشاهی وارد ساختند. بنابراین تشکل مستقل کارگران نفت نه‌فقط نقش بسیار مهمی در مبارزات کارگران نفت، بلکه نقش بسیار مهم‌تری و حتی نقش تعیین‌کننده‌ای در کل مبارزات طبقه کارگر دارد. نقش بسیار مهمی که جنبش طبقه کارگر بایستی در کل جنبش انقلابی علیه نظم موجود ایفا کند، تا حد زیادی به نقش مهم و مبارزه متشکل کارگران نفت دارد. ادامه حیات نظم موجود در گرو جاری بودن نفت در رگان آن است و چرخ اقتصادش بدون نفت، از چرخش بازمی‌ماند. از اینجا است که متشکل شدن کارگران نفت، ایجاد تشکل مستقل و سراسری در نفت و سازمان‌دهی اعتصابات سراسری، نقش منحصر به فردی نه‌فقط در جنبش طبقه کارگر، بلکه در کل جنبش انقلابی علیه نظم موجود ایفا می‌کند.

محکم‌تر شده است. صرف‌نظر از خواست‌های اقتصادی، چند خواست سیاسی بسیار مهم هست که همه کارگران و کارکنان صنعت نفت روی آن وحدت نظر دارند. در رأس این خواست‌ها که در تجمعات و بیانیه‌های مختلف اعتراض‌کنندگان بیان شده، حق ایجاد تشکل مستقل است که کارگر نفت به اهمیت آن واقف است. حق اعتصاب و تجمع، آزادی زندانیان سیاسی، پایان پرونده‌سازی‌های امنیتی و قضایی از جمله خواست‌های مهم دیگر کارگران نفت است. سطح آگاهی سیاسی کارگران نفت، امروز به حدی ارتقا یافته است که در بیانیه اول ماه مه، آشکارا از آلترناتیو شورایی، از ضرورت مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه‌ای بدون استثمار سخن می‌گویند. در لحظه کنونی این موضوع حائز اهمیت جدی است که کارگران نفت تشکل‌های مستقل خود را سازمان دهند. تنها با ایجاد تشکل و مبارزه متشکل و سازمان‌دهی اعتصابات سراسری است که می‌توان به نحو محسوسی طبقه حاکم را وادار به عقب‌نشینی کرد. چند تجمع فراگیر از جمله دو تجمع فرا واحدی که در سال جاری در نفت سازمان‌یافته است، حاکی از توانایی کارگران نفت و تلاش آنان در راه ایجاد تشکل‌های مستقل رشته‌ای در نفت است. خوشبختانه کارگران نفت از این تجربه و آگاهی برخوردار هستند و دریافته‌اند که باید خود را در تشکل‌های مستقل و سراسری متشکل سازند. طبقه سرمایه‌دار حاکم برای



ایجاد پراکندگی و جلوگیری از متشکل شدن کارگران نفت، آگاهانه آنان را به گروه‌های مختلف تقسیم نموده و به تبعیض و اختلاف میان کارگران دامن می‌زند. ابداع کارگران غیر رسمی، کارگران رسمی، کارگران پیمانی، کارگران قرارداد موقت، کارگران قرارداد مدت معین، کارگران حجمی، پروژه‌ای و عناوین من‌درآوردی دیگری نظیر آن همه در همین رابطه است. حمایت مکرر کارگران غیررسمی از کارگران رسمی در جریان اعتراضات کارگران نفت اما نشان داد که کارگران پیشرو نفت نسبت به اتحاد و تشکل کارگران از یکسو و نوطنه طبقه حاکم برای ایجاد نفاق و چنددستگی از سوی دیگر، آگاه و هوشیارند.

زیادی از کارگران این شرکت‌ها و مؤسسات حتی از بیمه درمانی نیز محروم‌اند. ۱۲۰۰ پیمانکار در شرکت نفت فعال‌اند. بیش از ۱۰۰ هزار کارگر در این شرکت‌ها به‌صورت پیمانی کار می‌کنند و پایین‌ترین دستمزدها در این صنعت مربوط به همین کارگران است. نزدیک به ۴۰ هزار کارگر با قراردادهای موقت مشغول به کار هستند که وضعیت دستمزد آن‌ها فقط اندکی بهتر از کارگران پیمانی است. موتور اصلی اعتراضات و تجمعات کارگری در نفت و گاز و پتروشیمی، همین گروه از کارگران هستند که غالباً در مناطق آزاد ویژه اقتصادی و در



شرایطی سخت و محرومیت از حقوق اولیه و شبه برده‌داری مشغول به کار هستند. دوره شیوع گسترده بیماری کرونا نیز حتی همان حداقل اقدامات مانند نوبتی شدن و دورکاری و غیره که در مورد برخی از کارمندان به اجرا درآمد، در مورد کارگران اجرا نشد و تمام بخشنامه‌های کرونایی روی کاغذ ماند.

اعتصاب همزمان و فراگیر یازده مرداد سال ۹۹ در چندین پالایشگاه و شرکت نفت و گاز و پتروشیمی و حفاری که بیش از یک هفته ادامه یافت و کارگران چندین نیروگاه برق نیز به آن پیوستند، توسط همین کارگران سازمان یافت. لغو قوانین برده‌وار مناطق ویژه اقتصادی، تبدیل وضعیت، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، لغو قراردادهای پیمانی و موقت، برج‌چیده شدن شرکت‌های پیمانکاری، افزایش حداقل مزد به بالای خط فقر (۱۲ میلیون تومان)، پرداخت به‌موقع دستمزد، امنیت شغلی، بهبود وضعیت بهداشت و درمان و بیمه و توقف اخراج، از مهم‌ترین خواست‌های این کارگران است که اکثریت عظیم کارگران نفت و گاز و پتروشیمی را تشکیل می‌دهند. از آنجاکه خواست‌های هیچ بخشی از کارگران یا کارکنان نفت برآورده نشده، چنانکه یک سال اخیر نیز آن را نشان داد، اعتراض و اعتصاب و تجمع در نفت و گاز و پتروشیمی ادامه خواهد داشت. طی یک سال اخیر مبارزات کارگران و کارکنان نفت آشکارا رشد و گسترش یافته است. اتحاد و پیوند میان کارگران غیررسمی و کارگران و کارکنان رسمی، پیوسته تقویت یافته و

مشعل فروزان مبارزه و اهمیت تشکل سراسری در نفت



بنرها و پارچه نوشته‌های بزرگی که مطالبات ۱۴ گانه کارکنان رسمی نفت بر آن‌ها نقش بسته بود، به نمایندگی از عموم همکاران خود در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند. در عملویه تجمع کارکنان رسمی بسیار گسترده بود. در اهواز کارگران و کارکنان رسمی نفت، با حمل پلاکاردها و سردادن شعارهایی علیه زنگنه وزیر نفت مانند "ننگ ما ننگ ما- وزیر الدنگ ما"، "زنگنه حیا کن، وزارت رو رها کن" و شعارهای دیگری مانند "نیروی خط تولید- حقوق ندارد"، "تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم" دست به راهپیمایی زدند.

این اعتراض فرا واحدی و رشته‌ای که فراخوان آن قبلاً صادر شده بود، موردحمایت کارگران غیررسمی نفت نیز قرار گرفت. این کارگران در اطلاعیه خود مورخ سوم خرداد ۱۴۰۰ با اشاره

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 922 May 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فرباد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد- ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد- ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد- ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی